



جهانی شدن و جنبش های اجتماعی

محمدرضا کلاهی

جنبش های اجتماعی از جمله پدیده های مهم و مؤثر در شکل دهی به زندگی جمعی بشر در دوران مدرن بوده اند: انقلاب های متعدد کمونیستی، ناسیونالیستی، دموکراتیک و... جنبش های استقلال طلب، جنبش های حقوق مدنی، نهضت های راهبای بخش، جنبش های کارگری و... در قرون گذشته و جنبش های صلح طلبانه، ضد هسته ای، طرفدار محیط زیست، ضد جهانی شدن و... در زمان های اخیر، نمونه هایی هستند از این پدیده دگرگون ساز. ولی پدیده دگرگون سازی نیز در راه است؛ جهانی شدن.

اگر جنبش های اجتماعی هر از چندگاه گوشه ای از جهان را متحول می کردند یا می کنند، جهانی شدن جریانی پیوسته و همه جایی است؛ همه زمانی و همه مکانی. اما این انقلابیگر پر ادعای جدید (جهانی شدن) با آن انقلابی کهنه کار قدیم (جنبش اجتماعی) چه خواهد کرد؟ یا هر دو با یاری یکدیگر پیش از پیش دنیای آدمیان را برهم خواهند زد؟ تأثیرات متقابل این دو پدیده بر یکدیگر، موضوع این نوشتار است. در این راه، ابتدا هر پدیده جداگانه از طریق ارائه تعریفی برای آن، تعیین حوزه علمی مربوط به آن، کاوش در علت ها و ابعاد، مراحل شکل گیری و اجزا و ویژگی های آن شناسانده می شود. (۱) پس از آن پیامدهای هر یک برای دیگری مورد بررسی قرار می گیرد. لازم به ذکر است که این مقاله از دیدگاه نظریه خاصی به موضوع نمی پردازد. از این رو باید آن را مطالعه ای مقدماتی و اولیه دانست.

جنبش های اجتماعی

گلدنز معتقد است جنبش اجتماعی کوششی جمعی است برای پیشبرد منافع مشترک یا تأمین هدفی مشترک از طریق عمل جمعی، خارج از حوزه نهادهای رسمی (گلدنز، ۱۳۷۱) بانی مور می گوید (جنبش اجتماعی) کوششی جمعی است برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی در جامعه ای که خود بخشی از آن را تشکیل می دهد و خصیصه کمتر سازمان یافته دارد. (بانی مور، ۱۳۷۰) بروس کوئن به این نتیجه رسیده «جنبش اجتماعی هنگامی به وجود می آید که گروه سازمان یافته ای در صدد برمی آید تا عناصری از جامعه را تغییر دهد یا آنها را حفظ کند. جنبش های اجتماعی با شکل های ابتدایی رفتار جمعی (از قبیل آشوب و...) متفاوتند، زیرا جنبش های اجتماعی سازمان یافته تر و پایدارتر از رفتار جمعی اند.» (بروس کوئن، ۱۳۷۲) کاستلز معتقد است: «نهضت های اجتماعی، کشش های جمعی هدفداری هستند که پیامدهای آنها چه در پیریزی و چه در شکست، ارزش ها و نهادهای جامعه را دگرگون می سازد.» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۴۰) از ترکیب تعاریف فوق، ویژگی های زیر برای تعریف جنبش های اجتماعی به دست می آید: جنبش اجتماعی؛ یک رفتار یا کشش جمعی است؛ دارای هدفی است که این هدف گاه ایجاد تغییر و دگرگونی در جامعه و گاه مقاومت در برابر تغییر است؛ دارای میزان معینی از سازماندهی است به نحوی که سازماندهی پیش از آن در سازمان ها و تشکلهای بروکراتیک و کمتر از آن در شورش های خیابانی دیده می شود؛ خارج از حوزه نهادهای رسمی عمل می کند.

حوزه علمی متبوع جنبش اجتماعی؛ جنبش اجتماعی با توجه به تعریف آن، پدیده ای است مربوط به روابط مردم با قدرت، بانی مور عمل سیاسی را به دو نوع تقسیم می کند: فرمولسیون های سازمان یافته و جنبش های اجتماعی. (بانی مور، ۱۳۷۰) بنابراین جنبش اجتماعی باید در حوزه جامعه شناسی سیاسی مطالعه شود. «جامعه شناسی سیاسی در مفهوم رایج و کلاسیک آن، روابط حکومت و جامعه و نظریه های عمده در جامعه شناسی سیاسی کلاسیک، از مارکسیسم گرفته تا نخبه گرایی و تکنرگاری، بر روابط متقابل حکومت و جامعه، به ویژه تأثیرات تبیین کننده نیروها و ساختارهای اجتماعی بر قدرت سیاسی در چارچوب دولت ملی تمرکز داشته اند. طبعاً بر حسب نوع نگرش، در این مکاتب مفروضاتی مانند طبقات اجتماعی، نیروهای اجتماعی، گروه های برگزیده، شکاف های اجتماعی، گروه های نفوذ و غیره به عنوان عوامل تأثیرگذار بر عرصه قدرت سیاسی مورد تأکید قرار گرفته اند. جامعه شناسی کلاسیک بر سه سطح تحلیلی مختلف تمرکز داشته است: سطح تحلیل رفتار سیاسی فرد به وسیله متغیرهای گوناگون که موضوع رفتارشناسی سیاسی را تشکیل می دهد. سطح تحلیل گروهی در جامعه شناسی سیاسی نخبه گرایی و کثرت گرایی کلاسیک غربی که نفوذ

همه جنبش های اجتماعی حداقل یک شکاف اجتماعی می گیرند دارای گفتمان معینی هستند دارای گروه های هماهنگ کننده و امکان اعتراض برایشان فراهم است

گروه های سازمان یافته بر عرصه تصمیم گیری و سیاستگذاری را در کانون بحث خود قرار می دهند. (جنبش های اجتماعی نیز در این سطح مطالعه می شوند) و سرانجام سطح تحلیل دولت که به ویژه در مارکسیسم مورد توجه قرار داشته است، پایگاه های اجتماعی و طبقاتی رژیم های سیاسی را موضوع اصلی جامعه شناسی سیاسی تلقی کرده است.» (ش، ۱۳۸۰: ۹)

علل شکل گیری جنبش های اجتماعی؛ صاحب نظران مختلف علل بروز جنبش های اجتماعی را به شیوه های گوناگونی مطرح کرده اند. مثلاً لیل اسملسر، شش عامل را مطرح می کند که عبارتند از: ۱- زمینه ساختاری، ۲- ساختاری، ۳- باورهای تعمیم یافته، ۴- عوامل شتاب دهنده، ۵- گروه های هماهنگ کننده و ۶- عملکرد کنترل اجتماعی. از عوامل فوق، چهار عامل اول ممکن است به بروز آشوب های خیابانی منجر شود، اما برای شکل گیری جنبش های اجتماعی وجود دو عامل اخیر نیز لازم است. (بروس کوئن، ۱۳۷۲)

ویژگی های مشترک جنبش های اجتماعی؛ اخیراً بر چهار ویژگی که در همه جنبش های اجتماعی مشترک است تأکید می شود: بر اساس حداقل یک شکاف اجتماعی شکل می گیرند؛ دارای گفتمان معینی هستند؛ دارای گروه های هماهنگ کننده هستند و امکان اعتراض برایشان فراهم است.

جهانی شدن

تعریف جهانی شدن؛ (۱) جهانی شدن به فرآیندهای پیچیده ای اطلاق می شود که به موجب آن دولت های ملی به نحو فرآیندهای به یکدیگر وابسته و مربوط می شوند... جهانی شدن در حقیقت یکی از مراحل پیدایش و گسترش تجدد و رمایه داری جهانی است که سابقه آن به قرن پانزدهم بازمی گردد، اما امروزه جهانی شدن بیشتر بر ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این فرآیند کلی اطلاق می شود. به هر حال جهانی شدن همچنان با گسترش سرمایه داری در سطح جهان مرتبط است و برخی نیز فرآیند دموکراتیزاسیون را یکی از وجوه اصلی آن می دانند. (ش، ۱۳۸۰: ۲۱۰) جهانی شدن، مجموعه ای از انتقال در حوزه زندگی، عواطف و روابط انسان ها با یکدیگر است. به همان میزان که انتقال صورت می گیرد، وضعیت عاطفی و احساسی ما در حوزه عمل زندگی تغییر می کند. موضوع جهانی شدن، روابط عاطفی افراد و زندگی شخصی آنها، روابط محلی و منطقه ای است که به سراسر جهان کشیده شده نه صرفاً یک مسئله اقتصادی. جهانی شدن را می توان افزایش تعمیم «کش» یا فاصله در زندگی انسان ها دانست؛ با این معنا که وقایع و رخدادها حتی با بعد مسافت زیاد نیز بر روابط عاطفی و احساسی در زندگی افراد به طور مستقیم تر، کاتر و بسیار نزدیکتر از آنچه در گذشته بوده است تأثیر می گذارد و تصمیماتی که در باره سبک و شیوه زندگی کردن می گیریم به مراتب پیش از گذشته پیامدهای جهانی دارد. جهانی شدن پدیده ای است که زمان مکان (یا تاریخ و جغرافیا) را سریعتر

متقل می کند. (گلدنز، ۱۳۷۹: ۱۳ و ۱۴) جهانی شدن را می توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی تعریف کرد؛ همان روابطی که موقعیت های مکانی دور از هم را چنان به هم پیوند می دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهای دیگری که کیلومترها با آن فاصله دارد شکل می گیرد و برعکس. این یک فرآیند بیلتکنی است، زیرا یک چنین رخدادهای محلی ممکن است در جهت معکوس همان روابط مورد دستی که به آنها شکل می بخشند حرکت کنند. دگرگونی محلی به عنوان بسط جنی روابط اجتماعی در پهنه زمان مکان، بخشی از فرآیند جهانی شدن به شمار می آید. (گلدنز، ۱۳۷۷: ۱۷)

شاید ارائه تعریفی دقیق از مفهوم جهانی شدن مشکل باشد، اما با استفاده از اظهارات فوق، به طور اجمالی درباره جهانی شدن می توان گفت: جهانی شدن، وضعی است که در آن حوادث و وقایع در زمان کوتاه، بر مکان های دور تأثیر می گذارند. به عبارت دیگر تأثیرات وقایع به سرعت تا دور دست ها منتقل می شود. بنابراین زمان و مکان دو مؤلفه اصلی در مفهوم جهانی شدن هستند. به گفته گلدنز، جهانی شدن به طور خلاصه مربوط به تأثیر مستقیم فضا و زمان در زندگی ماست. (گلدنز، ۱۳۷۹: ۳۸)

نتیجه این امر تشدید روابط اجتماعی یا تعمیق کشش با فاصله در زندگی انسان هاست؛ که این کشش، ممکن است میان کشوران خرد (افراد) یا کشوران کلان (دولت ها و نهادها) مطرح باشد.

در نظر در باب جهانی شدن؛ برخی به وجود پدیده ای به نام جهانی شدن اعتقاد ندارند و چنین نظری را خریبه ای در دست راستگرایان می دانند برای پیشبرد اهداف خود؛ برخی دیگر به آن معتقدند و دنیا را در حال ورود به مرحله ای جدید می دانند. (گلدنز، ۱۳۷۹) این نوشتار با قبول نظر گروه دوم و با فرض وجود پدیده جهانی شدن (که از خلال مباحث آن نیز نشان داده می شود)، نوشته می شود.

حوزه علمی متبوع جهانی شدن؛ از منظری که این نوشتار جهانی شدن را مطالعه می کند همانگونه که در تعریف آن آمد، کشش انسان ها، خصوصاً کشش با فاصله آنها، در آن نقش مرکزی را ایفا می کند. بنابراین از این منظر، جهانی شدن مورد مطالعه علم جامعه شناسی خواهد بود.

ابعاد جهانی شدن؛ جهانی شدن دارای ابعادی است که آن را در شاخه های گوناگون و زمینه های مختلف پیش می برد و دامنه اش را گسترده می گرداند. شناخت این ابعاد لازم است؛ شناخت پدیده جهانی شدن است.

۱- بعد اقتصادی: گردش جهانی سرمایه، کالا و خدمات (سخت افزای اقتصادی) و یکسانی قوانین تجارت در جهان (نرم افزای اقتصادی) دو جنبه جهانی شدن اقتصادی است و تولید و سرمایه گذاری به مرزهای بی توجه است و تنها از قوانین سودآوری پیروی می کند. توزیع و گردش کالا نیز تابع عرضه و تقاضاست و همه دنیا را بازار خود می داند. شرکت های فراملی و چندملیتی خیلی پیشتر، این بعد جهانی شدن را باید آورده بودند. گرچه «پیشرفت تحلیل داده ها و



تکنولوژی اطلاعاتی اکنون اقدامات شرکت‌های چندملیتی را تسهیل می‌کند و تشکیل یک نظام مالی فراملی را ممکن می‌سازد. (ش، ۱۳۸۰). در دوران جدید نوع تازه‌ای از کالای اقتصادی نیز پدید آمده با اهمیت بیشتری یافته است: اطلاعات، کالایی غیرمادی است که با سرعتی نزدیک به نور جابه‌جا می‌شود. اگر بتوان ارزش کل مبادلات اقتصادی جهان را اندازه گرفت، دیده می‌شود که نسبت به سی سال گذشته پنج برابر شده است. در حالی که «وزن» کل مربوط به تجارت اطلاعات است. «اقتصاد بی‌وزن» از شاخص‌های اقتصاد جهانی امروز است. (گیدنز، ۱۳۷۹: ۳۲). جهانی شدن مفردات اقتصادی پدیده‌ای جدیدتر است که اوج آن در WTO منبهور است و پیدایش آن جهانی شدن اقتصاد را تکمیل می‌کند.

۲- بعد فرهنگی: جریان جهانی سرمایه، کالا، خدمات و قوانین تجارت موجب جهانی شدن اقتصاد می‌شوند. جریان جهانی «نمادها» فرهنگ را همگرا می‌کند. تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی، رسانه‌های جمعی الکترونیک و غیرالکترونیک، جریان مهاجرت انسان‌ها و تورسم از ابزارهای مهم انتقال نمادها در پهنه جهانند. جهانی شدن فرهنگ به معنای یکسان شدن همه فرهنگ‌ها نیست؛ بلکه فرهنگ‌هایی که در گذشته هر یک درون مرزهایی جداگانه محصور بودند، اکنون مرزها با قدرت تکنولوژی حذف شده، در پهنه دنیا جاری گشته‌اند. در جهان فرهنگی شده که از دوری مکان کم‌رنگ شده است، همه فرهنگ‌ها در همه‌جا حضور دارند. به عبارت بهتر، منابع معاساز که در همه‌جا دنیا پراکنده‌اند، در گذشته قلمروی محدود داشته‌اند. اکنون بردشان به وسعت همه دنیاست و به همه‌جا معنا صادر می‌کنند؛ گویی در همه‌جا حاضرند. «جریان‌های فرهنگی جهانی، بر چگونگی زندگی ما در محل خوردمان و نیز بر نگرشمان نسبت به انسان‌های دیگری که از طریق رسانه‌های جمعی نزد ما می‌آیند تأثیر می‌گذارند. همچنین ممکن است این جریان‌ها درک‌های جدیدی از فرهنگ، ملت، «خود» در جهان، چسبندگی یک فرد خارجی، چسبندگی یک شهروند، چگونگی مشارکت سیاسی مردم و بسیاری دیگر از جنبه‌های زندگی اجتماعی ایجاد کنند.» (ش، ۱۳۸۰)

۳- بعد محیط‌زیست: «سه شکل جهانی شدن زیست‌محیطی وجود دارد: اول، آلودگی فرامرزی، نظیر باران اسیدی که به وسیله اختیارات زیست‌محیطی ملت نمی‌توان جلو آن را گرفت. (این جنبه بیشتر بعد منطقه‌ای دارد تا جهانی) دوم، وابستگی متقابل زیست‌محیطی بدان معناست که وقوع حوادثی در یک نقطه می‌تواند بر جاهای دیگر تأثیر گذارد و حتی ممکن است تأثیرات جهانی منجر می‌شود. سوم، تخریب منابع مشترک زیست‌محیطی؛ مانند آلودگی جو و دریا که به طور بالقوه بر همه انسان‌های زنده و نسل‌های آینده تأثیر می‌گذارد. مشکلات زیست‌محیطی به وضوح با سیاست جهانی مرتبطند، چرا که بسیاری از آنها را تنها در این سطح می‌توان مورد ارزیابی قرار داد.» (همان)

۴- بعد سیاسی: موضوع علم سیاست، پدیده قدرت و چگونگی اعمال آن در جامعه است. «بر نفوذترین تعریف قدرت را جامعه‌شناسی ماکس وبر ارائه داده است. به بیان او، قدرت عبارت است از شانس یک فرد یا گروهی از افراد برای تحقق بخشیدن به اراده و خواست خودشان در یک کنش جمعی، حتی به رغم مقاومت افراد دیگری که در این کنش شرکت دارند.» (همان، ص ۹). شاید بتوان جوامع بشری را به لحاظ نوع روابط قدرت به سه دوره تقسیم کرد. «مبارزات این تقسیم‌بندی، منبع قدرت، جهت جریان قدرت و قلمرو نفوذ قدرت هستند.

دوره اول، دوره سنتی: حکومت، تنها قدرت است. جریان قدرت یک طرفه است و از جانب حاکمان به سوی مردم (رعایا) قلمرو نفوذ قدرت، محدود به مرزهای است. حدود این مرزها را برد و توان قدرت مرکزی در مطیع کردن افراد و گروه‌ها (اقوام، قبیله‌ها و...سای اطراف خود تعیین می‌کند.

دوره دوم، دوره مدرن: منابع قدرت، متعدد است؛ در

حوزه سیاسی، علاوه بر دولت، احزاب و نهادهای مدنی، جنبش‌های اجتماعی، NGO، ها، شکل‌های صنفی و...؛ در حوزه اقتصادی، شرکت‌ها و بنگاه‌های خصوصی و در حوزه فرهنگ و اندیشه، مطبوعات، مؤسسات انتشاراتی، متفکران و صاحبان‌نظر، رادیوها و تلویزیون‌های خصوصی و... بر خلاف دوره اول که رابطه قدرت دارای دو طرف، حاکمان و مردم بود، در این دوره رابطه قدرت سه طرفه است: حکومت، منابع قدرت غیرحکومتی و مردم. جریان‌های قدرت دوسویه میان این طرف‌های قدرت برقرار است: از جانب حکومت به سوی منابع قدرت غیرحکومتی و برعکس؛ از جانب حکومت به سوی مردم و برعکس و از جانب منابع غیرحکومتی به سوی مردم و برعکس. قلمرو نفوذ قدرت در این دوره محدود به مرزهای دولت ملت است.

دوره سوم، دوره جهانی شدن: مهمترین ویژگی این دوره و تمایز آن با دوره‌های قبل، مربوط است به قلمرو نفوذ قدرت. در این دوره برای قلمرو قدرت مرزی وجود ندارد، چرا که منابع قدرت «دوربرد» شده چارچوب مرزها را درنوردیده‌اند. این امر باعث افزایش تعداد منابع قدرت در هر جامعه می‌شود؛ زیرا افراد و گروه‌هایی که در دوره‌های قبل تنها متغیر از قدرت‌های درون مرزهای خود بوده‌اند، اکنون متغیر از همه منابع قدرتی هستند که در پهنه جهان موجودند. اکنون همه دولت‌ها، همه NGO، همه جنبش‌های اجتماعی، همه بنگاه‌های اقتصادی، همه شبکه‌های تلویزیونی و... در جهان، برای هر کشوری اجتماعی، هر جا که باشند، منابع قدرتی بالقوه هستند. علاوه بر آن منبع‌های کوچک و بزرگ قدرت جهانی نیز شکل گرفته‌اند. سازمان ملل متحد، منشور جهانی حقوق بشر، سازمان بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، سازمان عفو بین‌المللی، سازمان صلیب سرخ جهانی، سازمان خبرنگاران بدون مرز و... نمونه‌هایی هستند از این منابع.

در دوره‌های قبل، سلسله مراتبی از قدرت متصور بود؛ اول حکومت، بعد نهادهای مدنی و سپس مردم. در این دوره چنین ترتیبی وجود ندارد. مثلاً مؤسسات اقتصادی، جنبش‌های اجتماعی، NGOها و... وجود دارند که کنترل و تحدید آنها خارج از توان بسیاری از دولت‌های ملی است. در این دوره رابطه قدرت «چندین طرفه» است و جریان‌های ریز و درشت قدرت از همه جوانب و جهات، میان کشورگاران متعدد «جامعه جهانی» جاری‌اند.

۵- جهانی شدن جرم و جنایت: «فراگیر شدن جرم جهانی شدن تنها یک سیاست چیز تازه‌ای نیست، آنچه تازه است، جهانی شدن تبهکاری سازمان‌یافته و تأثیر گذار آن بر روابط بین‌الملل اقتصادی و سیاسی است. مسئله جدید عبارت است از ریشه دوانیدن عمیق دولت‌های ملی در بسترهای متنوعی که زیر نفوذ جرائم بین‌المللی است و لذا نهایتاً به پی‌ثباتی دولت‌های ملی می‌انجامد. با اینکه قاچاق مواد مخدر مهمترین بخش اقتصاد جنایی نوین است، تمامی انواع قاچاق غیرقانونی در این دستگاه سایه‌وار که قدرت و نفوذ خود را در سراسر جهان می‌گستراند، گردهم آمده‌اند: قاچاق اسلحه، تکنولوژی، مواد رادیواکتیو، گنجینه‌های هنری انسان‌ها، اعضا و جوارح بدن، قاتلان مزدور و قاچاق هر کالای سودآوری از هر جا به هر جا از طریق مادر همه جرائم، یعنی تطهیر پول‌های غیرقانونی، به هم می‌پیوندند. با دلون روش تطهیر پول، اقتصاد جنایی نمی‌توانست جهانی شود و پراور شود و اقتصاد جنایی از رهگذر تطهیر پولی، بازارهای پولی جهانی می‌پویند و بخش بزرگی از آن را تشکیل می‌دهد و منبع جوشانی برای معاملات فرامه می‌آورد.

تأثیر این جریان‌ها بر دولت‌های ملی در سه راستای زیر تحقق می‌یابد: اول، در موارد بسیاری جانیکاران با توسل به رشوه، تهدید یا زد و بندهای سیاسی در کل ساختار دولت که اغلب شامل بالاترین سطح قدرت است رخنه می‌کند و بدین ترتیب عملکرد دولت و بخش عمومی را تخریب می‌کنند. دوم، روابط بین‌المللی دولت‌های ملی در تحریب از کشورها به درجات متفاوت به همکاری یا عدم همکاری در مبارزه علیه اقتصادی جنایی وابسته است. روابط ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای آمریکایی لاتین (کلمبیا،

بولیوی، مکزیک، پاراگوئه و پاناما) بهترین نمونه است. اما این پدیده در حال گسترش است؛ زیرا اقتصاد جنایی تنوع ناشی از جرم و جنایت، عنصری کلیدی در رونق یافتن اقتصادی‌های ملی است به طوری که سیاست‌های اقتصادی بسیاری از کشورها و مناطق، بدون در نظر گرفتن این عامل که به شدت فراقابل پیش‌بینی است، نمی‌تواند به درستی به اجرا درآید.» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۱۳)

۶- جهانی شدن مهاجرت: جریان جهانی «انسان» بعدی از جهانی شدن است که کمتر بدان توجه شده است. هر انسان، پرورده، نماینده و معرف «امکان» خویش است و مهاجرت او به جای دیگر، انتقال قسمتی از خصوصیات محل اولیه / میبده، به محل مقصد است؛ چنان‌که در رفتن قسمتی از مکانی در مکان دیگر. مهاجرت، کنش متقابل اهالی دو محل دوردست با یکدیگر را امکان‌پذیر می‌سازد. آنچه موجب شده مهاجرت به عنوان بعدی از جهانی شدن اهمیت یابد، تسهیل امکان مسافرت‌های دورتر و پرشمارتر است. مهاجرت‌های دائمی، قسمتی از ویژگی‌های جامعه مبدأ را در جامعه مقصد مستقر می‌نماید و مسافرت‌های موقت و رفت و برگشتی، جا به جایی این ویژگی‌ها میان دو اوچند جامعه را امکان می‌سازد. مهاجرت بر اجزای تعریف جهانی شدن (که در سطور گذشته آمد) نقش مهاجرت را در شکل‌گیری این پدیده روستن می‌سازد. جهانی شدن؛ با گسترش سرمایه در سطح جهان مرتبط است؛ مجموعه‌ای از انتقال در حوزه زندگی، عواطف و روابط انسان‌ها با یکدیگر است؛ موضوع آن، روابط محلی و منطقه‌ای است که به سرا سر جهان کشیده‌اند؛ آن را می‌توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی تعریف کرد. مهاجرت و مسافرت‌های پرشمار شدن دارد؛ انتقال سرمایه، کالا و خدمات؛ انتقال نمادها؛ انتقال آلودگی و بیماری؛ انتقال جرم و جنایت؛ همه برخی بیشتر و برخی کمتر با مهاجرت و مسافرت افراد، تقویت و تعمیق می‌شوند. به طور خلاصه جهانی شدن، انتقال، گسترش و سرعت و دوربردت اجزای مهمی است و مهمترین این چیزها، نامدی است که خالق آنهاست؛ انتقال و انتقال سایر چیزها را نیز کاملتر و دقیق‌تر ممکن می‌گرداند.

مراحل جهانی شدن، پدیده جهانی شدن به معنی عام، در واقع از گذشته‌های دور آغاز گشته و شامل این طریقه است. آنچه در اینجا به عنوان مهاجرت در نظر است، معنای خاصی از آن است که مربوط به مرحله آخری می‌باشد. رونالد رابرتسون روند جهانی شدن را به پنج مرحله تقسیم کرده است: مرحله اول: مرحله منطقه‌ای؛ از اوایل قرن پانزدهم تا قرن هجدهم در اروپا، آغاز شد اجتماعات ملی و نزول نظام «وراملی» قرون وسطی، تحکیم مفاهیم فرد و ایده مربوط به بشریت... مرحله دوم، مرحله آغاز جهانی شدن، از نیمه قرن هجدهم تا دهه ۱۸۷۰. گرایش شدید به ایده دولت وا حد همگن، تلور انگاه روابط سطح بین‌المللی و فراملی، فرد به عنوان شهروند، انگاره باز هم انضمامی‌تر از بشریت، گسترش ميثاق‌ها و نمایندگی‌های مرتبط با تنظیم روابط بین‌المللی و فراملی، نمایشگاه‌های بین‌المللی، ترازبندی موضوع ملی بین‌المللی. مرحله سوم، مرحله خیزش، از دهه ۱۸۷۰ تا دهه ۱۹۲۰. گرایش‌های جهانی‌کننده پیشین به قایل و حد و بازگشت‌ناپذیر شامل چهار مرجع اصلی جوامع ملی، فرد، جامعه بین‌المللی و نوع بشر (به عنوان مفهومی واحد اما نه یکپارچه) تبدیل شده است؛ ترازبندی اولیه موضوع تجدید؛ انگاره پیش از پیش جهانی در مورد نوع جامعه ملی «قابل قبول» مطرح مفاهیم مربوط به هویت‌های ملی و شخصی؛ رسمیت مفاهیم بشر در سطح بین‌المللی؛ جهانی شدن محدودیت‌های مربوط به مهاجرت؛ از یادداشت‌های ارتباط جهانی؛ رشد جنبش‌های وحدت جهانی؛ پیدایش نخستین «امان‌های بین‌المللی» رشد مسابقات جهانی مثل المپیک و نوبل نزدیک شدن به پذیرش جهانی یک تعویم واحد؛ نخستین جنگ جهانی. مرحله چهارم، مرحله مبارزه برای هژمونی، از نیمه دهه ۱۹۲۰ اواخر دهه ۱۹۶۰. منازعه و جنگ بر سر وضعیت مسلط جهانی شدن که در جریان

در دوره ای

که از طرفی

دولت‌های ملی

ضعیف گشته

و از طرف دیگر

منابع قدرت

فراملی پیدا شده‌اند

کنترل

بسیاری از تحولات

خارج

از توان

دولت‌هاست

دوره خیزش استقرار یافته بود؛ تأسیس سازمان ملل؛ تثبیت استقلال ملی؛ دریافت‌های متعارض از تجدید (متحدین در برابر متفقین) و به دنبال آن بالا گرفتن جنگ سرد (مناقضه در درون پروژه مدرن) استفاده از بسبب اتم؛ تبلور جهان سوم، مرحله پنجم؛ مرحله پلانکلیفی، از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰. بالا گرفتن آگاهی نسبت به جهان؛ تحکیم ارزش‌های پاسماندگرای، پایان جنگ سرد و طرح مسئله مربوط به «حقوق» و دسترسی گسترده به سلاح‌های اتمی؛ افزایش تعداد نهضت‌ها و نهادهای جهانی؛ تعدد فرهنگی و تکثر نژادی؛ پیچیده شدن مفهوم فرد به واسطه طرح ملاحظاتی جنسی، نژادی و قومی؛ تبدیل حقوق مدنی به مسئله‌ای جهانی؛ پایان نظام دوقطبی؛ افزایش دلمشغولی نسبت بشریت به عنوان یک نوع ویژه از طریق جنبش‌های محیط‌زیست؛ رشد توجه به جامعه مدنی و شهروندی جهانی؛ تحکیم موقعیت نظام ارتباطی جمعی در جهان؛ رشد اسلام‌گرایی به مثابه جنبش ضدجهانی شدن. (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۱۳۳، ۱۳۶) جهانی شدن مورد نظر این نوشتار، در واقع، مرحله‌ای پس از مرحله پنجم است که ویژگی‌ها و خصوصیات آن شرح شد.

جنبش‌های اجتماعی در عصر جهانی شدن

۱- تأثیر جهانی شدن بر جنبش‌های اجتماعی؛

می‌توان تأثیرات مختلف جهانی شدن بر علل و ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی را بررسی نمود، اما قبل و مهمتر از آن، جهانی شدن، چارچوب مطالعه و حوزه علمی متبوع جنبش‌های اجتماعی (جامعه‌شناسی سیاسی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از این راه اساساً شیوه مطالعه و نحوه نگرش به جنبش‌ها را تغییر می‌دهد. جامعه و سیاست، دو جزء علم جامعه‌شناسی سیاسی، در دوره جهانی شدن معانی متفاوتی می‌یابند که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱-۱- جامعه جهانی: «جامعه» مورد نظر جامعه‌شناسی اکنون، مجموعه‌ای محدود به مرزهای دولت ملت بوده است. «جامعه‌شناسی سیاسی در مفهوم رایج و کلاسیک آن روابط حکومت و جامعه را در محدوده دولت ملی مدرن بررسی می‌کند. همه مکاتب و نظریه‌های عمده در جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک از مارکسیسم گرفته تا نخبه‌گرایی و تکثرگرایی، بر روابط متقابل حکومت و جامعه و به ویژه تأثیرات تبیین‌کننده نیروها و ساختارهای اجتماعی در چارچوب دولت ملی تمرکز داشته‌اند» (ش، ۱۳۸۰: ۹) اما جامعه مورد نظر جامعه‌شناسی سیاسی کلاسیک، تنها

جزئی از جامعه جهانی (جامعه در جهان جهانی شده) است. اگر ساختار گرایانه بیندیشیم، اکنون هر جامعه جزئی است از ساختار کلی جهان. جوامع در میان روابط پیچیده‌ای از ساختارهای مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی محصور شده‌اند و مطالعه آنها جدا از این ساختارها ناقص خواهد بود. از دیدگاه کنشگراییه، هر کنشگر اجتماعی، بازیگری است در عرصه جهانی، تأثیرگذار و تأثیرپذیر از کنشگرانی در همه جهان؛ سازمان‌های بین‌المللی، NGOها اجتماعی، مؤسسات اقتصادی، خیرگزارها، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های تلویزیونی، ناشرین و... در چنین جامعه‌ای، دولت‌های ملی نیز فقط کنشگرانی‌اند در میان سایر کنشگران و در کنش متقابل با آنها. غیر از اینها، کنک‌تک افراد نیز به کمک ابزارهایی چون نشریات و اینترنت، می‌توانند کنشگر عرصه جهانی باشند.

۲-۱

روابط قدرت در جامعه جهانی؛ در بخش بعد سیاسی جهانی شدن، در دوره سوم، روابط قدرت در عصر جهانی شده توضیح داده شد. گفته شد که در این دوره منابع قدرت متعدد است و جریان‌های قدرت از همه جوانب جاری‌اند. بنابراین در این دوره برخلاف دوره‌های قبل، چارچوب مطالعه روابط قدرت، نه محدود دولت ملت که عرصه جهانی است. تقویت منابع قدرت غیردولتی و تضعیف اقتدار دولت‌های ملی از مهمترین ویژگی‌های دوره عبارتند از: یک، دولت تنها قانونگذار در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. دو، دولت، تنها مرجع دارای توان اعمال محدودیت و کنترل بر جامعه است. سه، دولت تنها نهاد دازنده نیروی نظامی است. چهار: دولت-ملت، برخلاف سایر نهادها و منابع قدرت، دارای سرزمین است. در دوره جهانی شدن، سه مورد اول از چهار مورد فوق، دچار ضعف و محدودیت می‌شوند:

قانونگذار و اعمال محدودیت:

در عرصه اقتصادی؛ به دلیل یکپارچگی اقتصاد جهانی و تأثیرات روابط جهانی بر اقتصاد ملی، تصمیمات اقتصادی تابع پارامترهای جهانی است. این وضعیت در حال شدت یافتن است و کشورها روز به روز کمتر می‌توانند مستقلانه تصمیم‌گیری کنند. به این ترتیب، قانونگذاری در عرصه اقتصاد، کمتر از نظرات و سلاطین حکومت‌ها و قانونگذاران پیروی می‌کند. اعمال محدودیت و کنترل بر نهادهای اقتصادی نیز امکان‌پذیر نیست چرا که این نهادها

خود را به محدوده دولت ملت محدود نمی‌بینند. «جهانی شدن اقتصاد و... دولت کبوتری پس از جنگ را به زوال کشانده است. اکنون دولت مجبور است که فعالیت‌های مربوط به سرمایه‌مشترک را جهت منافع ملی ضابطه‌مند کند و در همین حال مجبور است باز در جهت منافع ملی، اجو تجاری مبارزه‌جو را جذب کند و به عنوان سرمایه‌رود سرمایه مالی فرامی عمل نماید. همچنین دولت موظف است تا با ابزاری غیر از کنترل‌های مبادلاتی جلوی فرار سرمایه‌ها به مناطق پر سودتر را بگیرد. اکنون دولت‌ها باید شرکت‌های چندملیتی را جذب کنند و همه الزامات آن را به جان بخرند؛ یعنی به جای اینکه مانند گذشته شرایط را برای یک سیاست اقتصادی همکاری جهانیه ایجاد کنند که متضمن تضمین منافع ملت باشد، اکنون باید انگیزه‌های تجاری مبارزه‌جو را از بین ببرند و انگیزه‌های مالیاتی مناسبی برای سرمایه‌ جهانی خلق نمایند. (ش، ۱۳۸۰: ۷۴)

در عرصه فرهنگ و اندیشه؛ خیرگزارهای بزرگ، شبکه‌های رایدیوی و تلویزیونی‌های ماهواره‌ای که تمامی جهان را پوشش می‌دهند، سایت‌های اینترنتی، ناشرینی که به سراسر جهان کتاب منتشر می‌کنند و مجلات و روزنامه‌هایی که در اکثر نقاط نمایانگی دارند، همگی موجب شده‌اند تا مرزهای اطلاعاتی شکسته شوند و عملاً کنترل و هدایت اطلاعات از حیطه قدرت دولت‌ها خارج شود.

در عرصه سیاست داخلی؛ گرچه هنوز قانونگذاری در این عرصه در اختیار حکومت‌هاست (که البته آن هم تحت تأثیر فشارهای جهانی قرار دارد) اما کنترل و اعمال محدودیت بر فعالین سیاسی بسیار مشکل است چرا که آنها به راحتی می‌توانند از قلمرو دولت‌های ملی خارج شده از آنجا به فعالیت‌های اثرگذار خود ادامه دهند. (نمونه: شبکه ماهواره‌ای ایپوزیون خارج از کشور، از طرف دیگر نهادهای سیاسی بین‌المللی، مانند سازمان ملل، کمیته دفاع از حقوق بشر، دیوان قضایی لاهه و... سیاست‌گذاری‌های کشورهای جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.)

در عرصه جامعه جهانی؛ شاید در گذشته در عرصه جهانی و روابط بین‌المللی، تقریباً تنها تأثیرگذار، دولت‌های ملی بودند. اما در دوران جهانی شدن، مفهوم «جامعه جهانی» مطرح است که دولت ملی تعهد یکی از کنشگران آن است و کنشگران بسیار دیگری نیز در کنار آن بر روابط جهانی اثرگذار هستند، گرچه با همه اینها هنوز دولت ملی، بزرگترین بازیگر عرصه جهانی است، اما ورود کنشگران جدید، قدرت آن را در این عرصه کاهش داده است. سه انحصار داشتن نیروی نظامی برای دولت‌های ملی در دوره سوم شکسته می‌شود؛ زیرا سازمان ملل نیز که یک تسهیلات بین‌المللی و فراملی است، چنین نیروی در اختیار دارد و با آن اعمال قدرت نظامی توسط دولت‌های ملی را تجدید می‌کند.

۳-۱ جنبش‌های اجتماعی در دوره سوم؛ در دوره اول اساساً جنبش اجتماعی وجود ندارد. این پدیده در دوران مدرن پیدا شده است. در دوره دوم با وجود تعدد منابع قدرت، هنوز دولت ملی قانونگذار اصلی و تعیین‌کننده «خوب و بد» و «باید و نباید» است و سایر منابع قدرت باید در چارچوب تعیین شده او حرکت کنند، چرا که در سلسله مراتب قدرت، دولت ملی اول است. در چنین جامعه‌ای، جنبش‌های اجتماعی که معمولاً خواهان تغییری در وضع موجود هستند، نیروی در برابر دولت ملی و نظم ملوف جامعه محسوب می‌شوند و پیدایش آنها جامعه را به ادو قطب «موافقان و مخالفان تقسیم می‌کند. وجود جنبش‌ها، فضای جامعه را به فضای «جدال آمیز» و تا حدودی بحرانی تبدیل می‌کند که طبیعتاً «وقتی» او گزرا خواهد بود؛ گرچه ممکن است سال‌ها به طور بینجامد، اما هیچ‌گاه طبیعی تلقی نمی‌شود و همگان در انتظار اتمام «تخاصم» و بازگشت به «وضعیت عادی» هستند. جنبش، نهایتاً پیروز می‌شود یا شکست می‌خورد، در هر صورت تمام می‌شود و پس از آن «فضایی جدید» حاکم می‌شود. «جنبش‌های لیبرالی و مشروطه‌خواهی در قرن ۱۸ و ۱۹ در برابر محافظه‌کاران با هدف محدود کردن قدرت حکومت‌های مطلقه؛ جنبش‌های کارگری پایان قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم در



برابر سرمایه‌داری صنعتی با هدف ایجاد دولت‌های رفاه؛ جنبش‌های تعمیم حق رأی زنان در برابر محافظه‌کاران؛ جنبش‌های ضداستعماری، ناسیونالیستی و ضداستبدادی و... جنبش‌های فاشیستی در برابر سرمایه‌داری لیبرال در دموکراسی‌های غربی با هدف ایجاد یک جامعه برابر و متشکل از یک نژاد پاک؛ جنبش‌های قومی در برابر هژمونی اقوام مسلط. در دولت‌های جدید ملی با اهداف ایجاد خودمختاری سیاسی یا «فرهنگ» (جلاهی پور، ۱۳۸۰) و... نمونه‌هایی از این جنبش‌ها هستند. در دوره سوم، دو نوع جنبش از یکدیگر قابل تمیز است: جنبش‌های در سطح جهانی و جنبش‌های در سطح ملی. پیدایش جنبش‌های جهانی، ویژگی خاص دوران جهانی شدن است. بسیاری از جنبش‌های در ارتباط با مشکلات جهانی پیچیدگی بیشتری دارند که مهمترین آنها، جنبش زیست محیطی، جنبش صلح و جنبش زنان می‌باشد. (ش، ۱۳۸۰) اما جنبش‌های ملی نیز در این دوران دستخوش تغییراتی می‌شوند. در این دوره «جنبش‌های اجتماعی به عنوان امری پدیده شده و از خصوصیات دائمی جوامع فرض می‌شوند و تغییرات سیاسی و اجتماعی فقط در قالب و از طریق سلسله مراتب نهادهای بزرگ حکومتی و حزبی جست‌وجو نمی‌شود، بلکه جنبش‌های اجتماعی با کمک نهادهای مدنی وسیله‌ای برای مشارکت و تغییر محسوب می‌شوند. به بیان دیگر در این دوره ساز و کارهای دموکراسی‌های پارلمانی مانند نظام حزبی و انتخابیاتی به عنوان شرط لازم برای تغییرات مشارکت سیاسی و اجتماعی فرض می‌شوند ولی شرط کافی آن بستگی به حضور انواع جنبش‌های اجتماعی دارد.» (جلاهی پور، ۱۳۸۰) در جامعه جهانی، سلسله مراتب قدرت در شیوه دوره جود و عدم ندارد، دولت ملی یکی از کنشگران عرصه جهانی است نه تعیین‌کننده چارچوب‌ها و گوینده حرف آخر. در چنین وضعی، جنبش‌های اجتماعی جهانی نیز کشفگری در کنار دولت‌های ملی هستند. پس نه از جامعه و دولتی خبری هست نه فضای جلال‌آزمی و نه حالت بحران موقت. در این دوره، همه کنشگران، از جمله جنبش‌های اجتماعی، از ابزارهای دوره جهانی شدن برای بسط و اعمال قدرت خود استفاده می‌کنند؛ ابزارهایی که با کار بالا می‌گرفت و دعوا خونین می‌شد، با جنبش به خاموشی می‌گرایید. ابزارهای اقتصادی جهانی، منابع مالی لازم را فراهم می‌آورد؛ رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی، گفتمان جنبش را در همه‌جا منتشر می‌سازند و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی جهانی، مانند حقوق بشر، عفین‌المللی و... با زورهای برای پیشبرد و اهداف سیاسی به وجود می‌آوردند. «نوع مهاجرت توده‌ای در قرن بیستم نیز موجب تحریک جنبش‌های اجتماعی فراملی است. مسئله‌ای که بار دیگر به تسهیل فرآیند ارتباطات و توسعه حمل و نقل و جابه‌جایی ارتباط دارد این است که مهاجرانی که به کشورهای صنعتی غرب مهاجرت می‌کنند، معمولاً ارتباط نزدیک خود را با بستگان و هم‌میهنانشان حفظ می‌کنند. آنها ممکن است از این موضع به مبارزات ناسیونالیستی که برای رهایی از تعقیب و آزار سیاسی، مذهبی و ملی در آن کشورها به عنوان بخشی از یک شبکه اجتماعی فراملی انجام می‌شود، یاری رسانند. مثل فلسطینیان در نیویورک، کردهای ترکیه در لندن، ایرلندی‌ها در ماساچوست، الجزایری‌ها در فرانسه و پنجابی‌ها در تورنتو. همانگونه که تارو اشاره می‌کند، این ناسیونالیست‌های دور از وطن به وسیله کمک‌های مالی کم و بیش پنهان فکس، پست الکترونیکی، بسم‌های نام‌های خرید تسلیحاتی مستقل، باعث به هم خوردن تزارن و انطباق کامل مرزهای دولتی ملی و جنبش‌های اجتماعی ملی که جهان از قرن گذشته به ارت برده شده‌اند.» (ش، ۱۳۸۰) دیگر آنکه زوال دولت ملت‌ها به عنوان نهادهای سیاسی حاکم برای مطلق شدن و جنبش‌های اجتماعی اهمیت دارد. با توجه به اینکه خود زمینه ملی به گونه‌ای فرابنده تحت تأثیر روابط بین‌المللی و نهادهای فوق‌ملی قرار دارد، اهمیت فوق‌حتمی در صورتی که دولت ملت کانون اصلی فعالیت جنبش اجتماعی باقی‌ماند، باز هم به قوت

خود باقی است. جنبش‌های اجتماعی فراملی را می‌توان کمک‌کننده یک جامعه مدنی جهانی تلقی نمود که آنها در این جامعه مدنی جهانی، بر دولت‌های بین‌المللی، نهادهای سیاسی فوق‌ملی و سازمان‌های فراملی نظیر شرکت‌های چندملیتی فشار وارد می‌کنند.» (ش، ۱۳۸۰) ۲- تغییر جنبش‌های اجتماعی بر ابعاد جهانی شدن: در دوره‌ای که از طرفی دولت‌های ملی ضعیف گشته و از طرف دیگر منابع قدرت فراملی پیدا شده‌اند، کنترل بسیاری از تحولات، خارج از توان دولت‌هاست. در واقع، ارتباطات چندسویه میان منابع متعدد قدرت است که تعادل را در این دوره برقرار می‌سازد. یکی از این منابع، جنبش‌های اجتماعی‌اند که گاه در اثر گذاری بر فرآیندهای جهانی، توانی بیشتر از دولت‌های ملی دارند. ۱-۲- جنبش‌های اجتماعی و اقتصادی جهانی: شرکت‌های چندملیتی از اجزای مهم اقتصاد جهانی است و در دوران از طریق سیاست‌های دولت ملی قابل کنترل هستند اما جنبش‌های اجتماعی به طریق گوناگون می‌توانند بر اعمال این شرکت‌ها اثر بگذارند. «آنها با تأثیرگذاری بر تصمیمات افراد در مورد انتخاب نوع مصرفشان و سرمایه‌گذاری اخلاقی و نیز با اعمال فشار اخلاقی از طریق رسانه‌ها بر فعالیت‌های چندملیتی‌ها تأثیر می‌گذارند. برای مثال هنگامی که کمپانی شل در صدد سوء استفاده از نفت و دکل برنت از طریق عمیق تر ساختن تر آمد و مورد اعتراضات و تحریم گسترده محصولاتش واقع شده، تغییرات قابل توجهی در اعمالش پدید آمد. در این مورد اعتراضات زیست محیطی در جامعه مدنی جهانی آ بسیار مؤثرتر از اقدامات سیاستمداران از طریق مقررات حکومتی بود.» (ش، ۱۹۹۰: ۱۳۸۰) ۲-۲- جنبش‌های اجتماعی و سیاست جهانی: جنبش‌های اجتماعی مختلف، به عنوان منابع قدرت جهانی، در جهت پیشبرد اهداف خود، به طریق گوناگون بر سیاست‌گذاری‌ها در سطح جهان اثر می‌گذارند. «از آنجا که جنبش‌های اجتماعی جدید، همانقدر که به سیاست در سطح دولت‌مملت توجه دارند، به مقاومت و دگرگونی در سطح زندگی روزمره و روابط میان افراد و روابط اجتماعی نیز توجه دارند، بنابراین آنها در موقعیت مناسبی برای شرکت در سیاست فراملی مرتبط با جهانی شدن قرار دارند. مثلاً سازمان زیست‌محیطی «دوستان من» تجسم بخش ارتباط میان سطح جهانی و محلی است؛ و محلی است؛ و محلی است؛ و سراسر جهان را به هم پیوند داده است در حالی که گروه‌های محلی زنان نیز در زندگی روزمره‌شان با همان موضوعات درگیرند.» (ش، ۱۹۹۰: ۱۳۸۰) ۳-۲- جنبش‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی: گرچه ابزارهای ارتباطی قوی، امکان گسترش فرهنگ و معرفت متنوع را در همه جهان فراهم آورده است، اما انتقال و معرفت، بدون وجود انگیزه‌های قوی، رفتنی بوده به کندی صورت می‌پذیرد. جنبش‌های اجتماعی، انگیزه‌هایی در این راه ایجاد می‌نمایند. گفتمان یک جنبش از مهمترین بخش‌های آن است که ترویج، تعمیق و گسترش آن، به تقویت جنبش کمک می‌رساند؛ خصوصاً جنبش‌هایی که اهدافی فراملی را دنبال می‌کنند، مانند زنان صلح، مسزسی خواهند نمود با گسترش گفتمان خود به این موفقیت نایل شوند. جنبش‌ها از این طریق جهانی شدن فرهنگ را تسریع و تکمیل می‌نمایند. ۴-۲- جنبش‌های اجتماعی و محیط‌زیست جهان: جنبش‌های جهانی طرفدار محیط‌زیست، از جمله قوی‌ترین جنبش‌های اجتماعی جدیدند و مهمترین عامل در تبدیل مسائل زیست محیطی به پدیده‌های اجتماعی. واقع بعد از زیست‌محیط جهانی شدن تا حد زیادی وابسته به وجود جنبش‌های جهانی طرفدار محیط‌زیست است. جهانی شدن در روند پیشرفت خود، همچنان که بسط می‌یابد و جامعه‌های فراختر و مفهومی تر وسیع تر جامعه ایجاد می‌نماید، به تدریج عرصه‌ای جدید نیز برای پوشش و گسترش جنبش‌های اجتماعی فراهم می‌آورد؛ جامعه جهانی، در این عرصه جدید، جنبش‌های اجتماعی

از چارچوب محدودکننده قبلی «دولت-ملت» رهایی یافته مجال بیشتر و ابزاری متنوع‌تر و قوی‌تر برای تحریک فرانتجنگ می‌آورند؛ چندان که بر دولت ملی، آن‌چوب بالای سر دوزین نیز توان می‌گردند و از آن استقلال یافته، همدوش او با زیرک سخته جدید می‌شوند. جنبش‌های اجتماعی که در گستره تازه‌شان امکان جولان بس پیشتری یافته‌اند، با تاخت‌وتاز در آن، کوچی پس کوچی‌ها را پیش از پیش می‌کشایند، مانع ارتباطی را بیشتر می‌شکافند، راه‌های جدید بازمی‌نمایند و عرصه فراخ را فراختر و جهان جهانی شده را جهانی‌تر می‌سازند. اینسان، جهانی شدن و جنبش‌ها، یکدیگر را قوت می‌بخشد و با یاری هم دنیای آدمیان را هرچه بیشتر متغیر و متحول می‌نمایند.



پی‌نوشت‌ها

* در اطراف هر مفهوم، پرسش‌هایی اساسی وجود دارد که پاسخ آنها بعد مفهوم را روشن می‌سازد و تبیین آن را کامل می‌نماید. این پرسش‌ها ابعدی که باید روشن شوند چیستند؟ ازسطح در تعیین این ابعد، علل موجد هر پدیده را باید به چهار نوع تقسیم می‌کنند: علت فاعلی، علت غایی، علت مدنی و علت صوری. در مصنوعات بشری این چهار علت به خوبی صادق است. مثلاً کار خدای بسازیم، با علت فاعلی است، سکونت در آن خانه علت غایی، صلح ساختن ملی علت مدنی و شکل ساختمان که متناسب با مسکن است نه مثلا با صلح یا مسجد علت صوری. مطهری، ۱۳۷۹: ۲۱۹ و ۲۲۰ دوریک نیز در مطالعه هر عنصر یا عمل اجتماعی، به جنبه‌ها از هم تمیز می‌دهد: کارکرد، علت و انگیزه‌های عوامل شرکت‌کننده در عمل دوریک، دو مورد اول را مربوط به حوزه جامعه‌شناسی و مورد سوم را مربوط به حوزه روانشناسی می‌داند. وی در این باره می‌گوید: نخست در پی آیم تا ببینیم کارکرد تقسیم کار چیست، یعنی به کدام نیاز اجتماعی پاسخ می‌دهد، سپس علل و شرایطی را که تقسیم کار را آنها نانی می‌شود، تعیین خواهیم کرد. (معدفر، ۱۳۷۹: ۲۲۲، ۲۲۳) ترکیب و تغییر دو طرح فوق‌العاده جدید به دست می‌آوریم؛ برای تبیین و توضیح یک پدیده اسانی، ابعد و جواب نیز باید بررسی شوند: ۱- علل بروز و وقوع پدیده، ۲- مراحل یا چگونگی شکل‌گیری؛ ۳- اجزا و ویژگی‌های پدیده، ۳- پایله‌ها یا کارکردها؛ در بعضی موارد، شماره چهارم نیز وجود دارد. ابعد توافق پدیده باید دانست هر چهار شماره فوق، در تمامی پدیده‌های اسانی اهمیت یکسانی ندارند. گاه همه شماره‌ها مهمند، گاه برخی شماره‌ها مهمترند؛ گاهی نیز یک شماره هیچ اهمیتی ندارد. مثلاً جهانی شدن انواع ندارد در مورد جنبش‌های اجتماعی نیز، انواع آن در این نوشتار بررسی نخواهد شد.

منابع

- بائی توری، بی، ۱۳۷۰، جامعه‌شناسی، ترجمه فغانی، ابولطاب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جلاهی پور، حمیدرضا، ۱۳۸۰، ویژگی‌های جنبش‌های متعارف و جدید اجتماعی، روزنامه روزروز، شماره ۱۱، پهن تهران.
- رابرتسون، رولاند، ۱۳۸۰، جهانی شدن، توری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی، ترجمه یولادی، کمال، تهران، نشر ثالث و انتشارات گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- کاستنلو، مائول، ۱۳۸۰، عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه چلووشیان، حسن، تهران: انتشارات طرح نو، ج ۲.
- کوزن، بروس، ۱۳۷۲، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه توسلی، غلامعباس، تهران: انتشارات سمت.
- کینزد، آنتونی، ۱۳۷۱، جامعه‌شناسی سیاسی، پیش‌درآمدی انتقادی، ترجمه فغانی، ابولطاب، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- کینزد، آنتونی، ۱۳۷۰، پایله‌های مدرنیته، ترجمه ناثی، محسن، تهران: نشر مرکز.
- کینزد، آنتونی، ۱۳۷۸، جامعه‌شناسی، ترجمه صیوری کاشانی، منوچهر، تهران: نشرنی.
- کینزد، آنتونی، ۱۳۷۹، جهان‌ها شده، ترجمه سعیدی، علیرضا و یوسف، حاجی عبدالوهاب، تهران: انتشارات علم و ادب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۱؛ فلسفه و منطق، تهران: انتشارات صدرا.
- معدفر، سعید، ۱۳۷۹، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر در ایران، تهران: انتشارات سرزمین ما.
- ش، کیت، ۱۳۸۰، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه دلفروز، محمدعلی، تهران: انتشارات کویز.

- از آنجا که
- جنبش‌های اجتماعی جدید همانقدر که به سیاست در سطح دولت-ملت توجه دارند به مقاومت و دگرگونی در سطح زندگی روزمره و روابط میان افراد و روابط اجتماعی نیز توجه دارند بنابراین آنها در موقعیت مناسبی برای شرکت در سیاست فراملی مرتب با جهانی شدن قرار دارند